پژوهش دینی

شماره ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۳۵۵-۳۷۴ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini

No. 53, Autumn & Winter 2026/2027

بازتاب قاعده لاضرر در مقوله فرهنگ

زهرا طاهری پور[۱]، محمد رسول آهنگران[۲]، مهدی موحدی‌نیا[۳]

چکیده

آموزه مسئولیت‌آفرینی ضرر و بایستگی جبران آن توسط عامل زیان، قاعده‌ای حاکم در همه ابواب فقهی و اصلی ساری در تمام ضوابط حقوقی است. با این حال، گستره قاعده لا ضرر- برگرفته از حدیث معروف پیامبر ص و مبتنی بر آیات قرآن - از دو حیث تکلیفی و وضعی همواره محل بحث بوده و تسری آن به حوزه‌های نوپدید اجتماعی، از جمله فرهنگ، نیازمند اثبات مستقل است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، نخست نشان می‌دهد بر چه مبنای فقهی (تنقیح مناط، اطلاق ادله، یا سیره عقلا) می‌توان قاعده لاضرر را از ضرر شخصیِ متعارف در روایت سمره به ضرر جمعی و انتزاعیِ فرهنگی تسری داد؛ سپس برای پرهیز از کاربرد ارزش‌بار و غیرقابل احراز مفهوم «خسارت فرهنگی»، ضابطه‌ای سه‌عنصری (احراز عینی آسیب، رابطه سببیت، و عدم تعارض با آزادی مشروع فرهنگی) پیشنهاد می‌کند. در ادامه، تعارض میان این نظریه با اصل آزادی بیان و کثرت‌گرایی فرهنگی به‌صورت مستقل طرح و پاسخ داده می‌شود. نویسندگان، مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر متولیان فرهنگی را بر مبنای قاعده لاضرر قابل توجیه می‌دانند، اما ضمان کیفری را - با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات - تنها در صورتی می‌پذیرند که مقنن آن را در نص قانونی معین کرده باشد؛ از این رو لاضرر به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای مستقیم جرم انگاری باشد. یافته پژوهش آن است که فرهنگ، به‌مثابه حق و سرمایه عمومی، در چارچوب این ضابطه سه‌عنصری قابل حمایت حقوقی است و نقض آن می‌تواند به مسئولیت مدنی و در صورت وجود نص، به مسئولیت کیفری بینجامد.

کلیدواژه‌ها: قاعده لاضرر، فرهنگ، حقوق فرهنگی، خسارت، حق‌انگاری فرهنگ، اصل قانونی بودن جرم.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران؛ taheripour@refah.ac.ir
۲. استاد دانشکدگان پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ ahangaran@ut.ac.ir
۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران؛ Dr.m.movahhedinia@edalat.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه و بیان مسأله

در عصر حاضر، فرهنگ به‌عنوان بستر هویت‌ساز و انسجام‌بخش جامعه، نقشی بی‌بدیل در پویایی، ثبات و تعالی جوامع ایفا می‌کند. این بستر حیاتی نه‌تنها آینه باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی یک ملت است، بلکه به‌طور فزاینده‌ای به عرصه رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نیز بدل شده است. در جهان معاصر، با گسترش ارتباطات و تلاقی فرهنگ‌ها، مفهوم فرهنگ از یک پدیده صرفاً اجتماعی- هویتی فراتر رفته و به یکی از ابزارهای مؤثر در روابط بین‌الملل و منازعات فرهنگی بدل شده است. این تحولات، ضرورت تدوین سازوکارهای حمایتی و پیشگیرانه برای صیانت از کیان فرهنگی جوامع را آشکار می‌سازد.

از مهم‌ترین قواعد فقهی که ظرفیت مواجهه با این چالش نوپدید را دارد، قاعده نفی ضرر «لا ضَرَرَ وَ لا ضِرَارَ» است. با این حال، صرفِ وجود این ظرفیت بالقوه به معنای اثبات آن نیست؛ تسری قاعده‌ای که اصالتاً برای رفع ضرر شخصی و محسوس وضع شده به حوزه‌ای انتزاعی و جمعی مانند فرهنگ، نیازمند استدلال مستقل فقهی و ضابطه‌مند کردن مفهوم «ضرر فرهنگی» است تا از کاربرد ایدئولوژیک و غیرقابل احراز آن پرهیز شود. این مقاله در پی پاسخ به این خلا می باشد.

پرسش محوری تحقیق این است؛ با چه مبنای فقهی می‌توان قاعده لاضرر را از ضرر فردی به ضرر جمعی- فرهنگی تسری داد، و با چه ضابطه‌ای می‌توان از کاربرد گسترده و ارزش‌بار این تسری در برابر آزادی‌های فرهنگی و بیان مصون ماند؟ فرضیه تحقیق آن است که این تسری تنها با اثبات وحدت ملاک میان ضرر فردی و ضرر جمعی، و با پذیرش ضابطه‌ای عینی و قابل احراز برای «خسارت فرهنگی»، از حد یک ادعای کلی فراتر رفته و به نظریه‌ای حقوقی قابل استناد بدل می‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت پرداختن به بازتاب قاعده لاضرر در مقوله فرهنگ را می‌توان در این نکته خلاصه کرد که این موضوع، هم‌زمان یک خلأ نظری در ادبیات فقهی و یک نیاز عملی در نظام حقوقی را آشکار می‌سازد. از یک سو، اگرچه قاعده لاضرر از پرکاربردترین قواعد فقه امامیه است، تسری آن به حوزه‌ای نوپدید و انتزاعی مانند فرهنگ – که موضوعی جمعی است، نه ضرر فردی متعارف مورد نظر در روایت سمره – تاکنون با استدلال فقهی مستقل بررسی نشده و بدون اثبات دقیق مبنای این تسری، هرگونه استناد به لاضرر در این حوزه ادعایی ناموجه خواهد بود. از سوی دیگر، نظام حقوقی ایران، با وجود تصریح بر لزوم صیانت از هویت فرهنگی، فاقد ضابطه‌ای دقیق برای تشخیص «خسارت فرهنگی» و مبنای مسئولیت ناشی از آن است؛ نبودِ این ضابطه، نهادهای مسئول را از مبنای حقوقی روشن برای پیگرد آسیب‌های احرازشده محروم می‌سازد.

افزون بر این، گسترش بی‌سابقه ارتباطات دیجیتال و تبدیل‌شدن فرهنگ به عرصه رقابت‌ها و منازعات بین‌المللی، پرسش از مشروعیت مداخله حقوقی برای صیانت از سرمایه فرهنگی را از یک بحث آکادمیک صرف به دغدغه‌ای واقعی در سیاست‌گذاری عمومی بدل کرده است؛ دغدغه‌ای که پاسخ به آن مستلزم پرهیز از دو خطای رایج است: نخست، کاربرد ایدئولوژیک و ارزش‌بار مفهوم «ضرر فرهنگی» بدون ضابطه عینی؛ دوم، نادیده‌گرفتن تنش ذاتی میان حمایت از فرهنگ و حمایت از آزادی بیان و کثرت‌گرایی فرهنگی. پژوهش حاضر، با صورت‌بندی ضابطه‌ای عینی برای احراز خسارت فرهنگی و طرح مستقل این تنش در کنار پاسخ به آن، می‌کوشد نظریه‌ای ارائه دهد که هم از منظر فقهی مستحکم و هم در برابر نقد حقوقی دقیق، قابل دفاع باشد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در این حوزه مقالاتی به رشته تحریر درآمده از جمله؛ «تاثیر قاعده فقهی دفع افسد به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

فاسد بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، با تاکید بر حقوق فرهنگی» از محمد علی توانا و زهرا باشی و هادی صالحی؛ مقاله «چارچوب و الزامات فقهی – حقوقی حق آموزش زنان» از سیده فاطمه فقیهی و فاطمه امیری؛ مقاله «حمایت از میراث فرهنگی ناملموس و ضرورت به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی جمعی» از الیزابت بلک ژانت؛ مقاله «حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی در فقه امامیه و حقوق ایران» از الهویی و موحدی‌نیا، در این مقاله حق فرهنگی از منظر تکالیف نهادی مجریان بررسی شده است. پژوهش اخیر با این اثر همپوشانی موضوعی محدود دارد، اما از سه جهت با آن متفاوت است: نخست، کانون این نوشتار نه تکالیف مجریان بلکه مبنای فقهیِ مسئولیت‌زایی خسارت فرهنگی (قاعده لاضرر) است؛ دوم، این نوشتار برای نخستین‌بار ضابطه سه‌عنصری تشخیص خسارت فرهنگی قابل جبران را پیشنهاد می‌دهد؛ سوم، بر خلاف اثر پیشین که مسئولیت را عمدتاً در سطح نهادی طرح کرده بود، این نوشتار مرز میان مسئولیت مدنی و کیفری را با توجه به اصل قانونی بودن جرم تفکیک می‌کند.

۱-۳. روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای (متون فقهی امامیه، اصول فقه، حقوق موضوعه ایران و اسناد بین‌المللی حقوق فرهنگی) است. انتخاب منابع فقهی بر پایه دو معیار صورت گرفته: اول: منابعی که مستقیماً به تحلیل محتوایی قاعده لاضرر در جریان واقعه سمره بن جندب پرداخته‌اند. دوم: منابعی که ماهیت فرهنگ و خسارت فرهنگی را از منظر حقوقی و بعضا جامعه‌شناختی تبیین کرده‌اند. تحلیل در سه گام صورت می‌گیرد: گام نخست، بازخوانی انتقادی ادله نقلی و عقلی قاعده لاضرر برای تعیین حدود اطلاق آن، گام دوم، ساخت ضابطه تشخیص خسارت فرهنگی قابل جبران با تکیه بر عناصر سببیت، قابلیت اثبات، و عدم تعارض با آزادی‌های مشروع؛ گام سوم،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

ارزیابی نسبت این نظریه با اصول بنیادین حقوق (اصل قانونی بودن جرم، آزادی بیان).

۲. قاعده لا ضرر و لاضرار فی الاسلام

قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» از قواعد مسلّم و عام‌الشمول فقه اسلامی است (المیامی، ۱۶۹) که در نظام حقوقی ایران نیز به‌عنوان اصلی بنیادین به رسمیت شناخته شده است. این قاعده با استناد به ادله‌ی معتبر روایی و اجماع فقها، دارای چنان جایگاهی است که بر سایر ادله‌ی احکام شرعی سایه افکنده و به‌عنوان معیاری ناظر و اصلاحی در تشریع و اجرای قوانین عمل می‌کند. دامنه‌ی شمول آن، تمامی ابواب فقه و حقوق – اعم از عبادات، معاملات، عقود، ایقاعات، ضمان قهری و جزائیات – را دربر می‌گیرد (بهرامی احمدی، ۳۷۲/۲).

افزون بر ادله روایی و اجماع فقها، آیات قرآن کریم نیز مؤید این نظریه‌اند. آیاتی همچون؛ آیه ۲۳۱ و ۲۳۳ سوره بقره [۱]، آیه ۴ سوره نساء [۲]، آیه ۶ سوره طلاق [۳] و آیه ۱۰۷ سوره توبه. [۴]

این قاعده چنان در مبانی حقوق ایران نهادینه شده که اصل چهلم قانون اساسی به صراحت، هرگونه اعمال ضرر به دیگران را ممنوع و اقدامات زیانبار را قابل تعقیب و جبران دانسته است. مستند اصلی این قاعده، روایت مشهور واقعه «سمره بن جندب» است که در کتب فریقین با اختلافات جزئی نقل شده است. براساس این روایت، پیامبر اکرم(ص) پس از خودداری سمره از رعایت حریم خانه همسایه، با صدور حکم «لاضرر و لاضرار»،

---

۱ . وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ.

۲. مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ.

۳. وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ.

۴. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

دستور به قطع درخت (رفع منشأ ضرر) دادند. فقها با تحلیل محتوایی این حدیث، ابعاد گسترده‌ای از نظریه نفی ضرر را استنباط کرده‌اند (حرعاملی، ۴۲۸/۲۵).

از دیدگاه فقهی و حقوقی، کاربست قاعده لاضرر را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: نخست، در سطح دستگاه قانون‌گذاری، به‌عنوان چارچوبی که هر حکم مستلزم ضرر غیرمتعارف و بدون جبران را محدود یا لغو می‌کند؛ دوم، در سطح روابط اجتماعی، که رفتار موجب اضرار به غیر را ممنوع می‌سازد؛ سوم، در سطح حاکمیت، که چهارچوب رفتاری دولت و نهادهای عمومی را تعیین می‌کند (حکمت‌نیا، ۲۵). این سه سطح، مبنای تحلیل بخش ۷ این نوشتار درباره کاربردهای قاعده در حوزه فرهنگ خواهند بود.

۲-۱. ماهیت فقهی ضرر

ضرر به معنای ضدّ نفع است (ابن اثیر، ۸۱/۳). درباره واژه «ضرار» چهار احتمال در میان فقها مطرح است که هر یک پیامد متفاوتی برای بحث حاضر دارد:

نخست، ضرار به معنای ضرر دو طرفه، که بر خلاف ظاهر روایت است (غروی اصفهانی، ۴۳۷/۴). دوم، تفکیک کارکردی؛ به این نحو که ضرر و مشتقات آن در زیان‌های مالی به‌کار می‌رود و ضرار در زیان‌های معنوی، (موسوی خمینی، ۴۹۷/۳). سوم، ضرار به معنای تعمد و اصرار بر ضرر و ابزارسازی چیزی برای زیان‌رساندن به دیگری؛ در این احتمال «ضرر» شامل کلیه خسارت‌های وارد بر غیر می‌شود (سبحانی، ۳۸). چهارم، ضرار ناظر به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان می‌رساند، که در اصطلاح امروزی از آن به «سوءاستفاده از حق» تعبیر می‌شود (محقق داماد، ۱۴۱/۱).

از میان این چهار احتمال، احتمال دوم (تفکیک کارکردی میان زیان مادی و زیان معنوی) با موضوع این پژوهش سازگارتر است، زیرا خسارت فرهنگی – چنان‌که اشاره

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

خواهد شد – عمدتاً از سنخ زیان معنوی است، نه مـادی. بـا ایـن حـال، احتمـال چهـارم (سوءاستفاده از حق) نیز در برای تحلیل مسئولیت متولیان فرهنگی که بـا اسـتناد بـه حـق آزادی بیان به فرهنگ جامعه آسیب می‌رسانند، کاربرد خواهد داشت.

اهل لغت در بیان معنای ضرر و ضرار مطالـب کلـی نوشـته‌انـد؛ بـه نظـر مـی‌رسـد در تشخیص ضرر، عرف و توجهات عرفی کاملاً ضروری است (رضایی‌نژاد، ۱۹۹) خصوصاً با توجه به شرایط نوپیدا و عرصه‌هایی که در گذشته مطرح نبوده‌اند. از این رو بسنده‌کردن بـه مفهوم لغوی ضرر در شناخت ضررهای جدید کفایت نمی‌کند و باید ضابطه‌ای

متناسب با موضوع نوپدید (در اینجا: فرهنگ) تنظـیم شـود – وظیفـه‌ای کـه بخـش ۵ نوشتار بر عهده می‌گیرد.

۲-۲. اقسام ضرر

ضرر را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: ضرر حقیقی و ضرر اعتباری (معنوی). مفهـوم ضـرر حقیقی از نقص در مال یا نقص در بدن یـا نفـس انتـزاع مـی‌شـود (سـبحانی، ۳۴)؛ ضـرر اعتباری از یک محرومیت و سلب حق انتزاع می‌شود. وجه تسمیه آن به ضرر اعتباری این است که «حق» – همچون ملکیت و زوجیت – همواره امری اعتباری است، نه حقیقی. این نوع ضرر، اگرچه قابل لمس فیزیکی نیست، می‌تواند پیامدهای مخرب‌تری از ضرر حقیقـی داشته باشد. در حوزه فرهنگ، بسیاری از آسیب‌ها – مانند تضعیف هویت ملی یا خدشه‌دار شدن ارزش‌های اخلاقی – در زمره ضررهای اعتباری قرار می‌گیرند؛ همین ویژگـی اسـت که اثبات و احراز آن‌ها را دشوارتر و نیازمند ضابطه‌ای دقیق‌تر می‌سازد .

با توجه به اینکه معنای عرفی ضرر دو قسم دارد، و اخذ عنـوانی در آیـات و روایـات ظهور در معنای عرفی دارد مگر آنکه قرینه بر خلاف باشد، در اطـلاق روایـت «لاضـرر و لاضرار» تردیدی نیست که هر دو قسم ضرر را دربر می‌گیرد؛ انحصـار شـمول حـدیث بـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

ضرر حقیقی بدون شمول ضرر اعتباری وجهی ندارد (مددی، ۱۳۹۷). این تعمیم‌پذیری با واکاوی سیره نبوی در ماجرای سمره بن جندب نیز اثبات‌پذیر است: پیامبر اکرم (ص) با صدور فرمان قطع درخت خرما – علی‌رغم مالکیت شرعی سمره بر آن – عملاً برتری «حق آرامش و امنیت روانی» (مصداق بارز ضرر معنوی) را بر «حق مالکیت» (ضرر مادی) تثبیت کردند. این نکته گواهی است بر آنکه اسلام، تعرض به آرامش و حیثیت افراد را نوعی ضرر مشمول منع می‌داند (بجنوردی، ۲۶۱/۱).

با این حال، باید به نکته‌ای دقیق توجه کرد که در برخی تحلیل‌های حقوقی معاصر نیز مطرح شده: آنچه در واقعه سمره موضوع حکم قرار گرفت، ضرر معنویِ متوجه به شخص معین (صاحب‌خانه انصاری) بود، نه ضرر جمعی یا انتزاعی متوجه به جامعه یا نهادی به نام «فرهنگ». این تفاوت، پرسشی جدی برمی‌انگیزد، که بخش ۴ این نوشتار به آن می‌پردازد: آیا وحدت ملاک میان ضرر شخصیِ معنوی و ضرر جمعیِ فرهنگی برقرار است، یا این دو از حیث ماهیت متفاوت‌اند و نیازمند استدلال جداگانه‌اند؟

۳. ماهیت فرهنگ

فرهنگ را می‌توان مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرد؛ کلمه کلیدی در این تعریف «اکتسابی» است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت متمایز می‌کند (کوئن، ۵۷). یونسکو در سال ۱۹۸۲ فرهنگ را کلیتی مرکب از خصوصیات مادی، معنوی، فکری و احساسیِ شاخصِ یک جامعه یا گروه تعریف کرده که نه‌تنها هنرها، بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادین، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهای آن جامعه را دربر می‌گیرد (UNESCO, 1982).

از منظر اندیشمندان داخلی، علامه جعفری فرهنگ را کیفیت یا شیوه‌های بایسته فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها می‌داند که مستند به عقل سلیم و احساسات

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

متعالی است (جعفری، ۲). شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرهنگ را نظام‌واره‌ای از باورها، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار می‌داند که ادراکات و رفتار جامعه را شکل می‌دهد (شورای انقلاب فرهنگی، ۱۵).

تمایز رایج میان فرهنگ مادی و غیرمادی، تمایزی دقیق نیست، زیرا جلوه‌های فرهنگ معنوی در تولیدات مادی قابل مشاهده است و فرهنگ غیرمادی نیز جز از طریق نمود مادی قابل بررسی نیست (صالحی امیری، ۲۹). رجب‌زاده فرهنگ را در سه وجه بررسی می‌کند: فرهنگ درونی‌شده (در ذهن افراد: اعتقادات، ارزش‌ها، گرایش‌ها)، فرهنگ نمادی (آثار هنری، کتاب‌ها)، و فرهنگ نهادی (اشکال تثبیت‌شده رفتار در طول زمان) (رجب‌زاده، ۱۳۷۹). ارزش‌ها اساس و بنیان همه فرهنگ‌ها هستند و معیارهای فرهنگی برای تمییز رفتار خوب از بد به‌شمار می‌روند (گیدنز، ۳۵؛ محسنی، ۲۴۳).

۳-۱. حق‌انگاری فرهنگ

حق فرهنگی به مجموعه‌ای از حقوق گفته می‌شود که هر فرد در جامعه برای رشد، پرورش، مشارکت و بهره‌مندی از فرهنگ دارد؛ این حقوق شامل دسترسی به آموزش، اطلاعات، میراث فرهنگی، مشارکت در فعالیت‌های هنری، و آزادی انتخاب و بیان فرهنگی است (الهویی و موحدی‌نیا، ۱۴۰۴). حق‌انگاری فرهنگ به معنای به رسمیت شناختن فرهنگ به‌عنوان حقی اساسی برای افراد و جوامع است؛ بر این پایه، هر فرد حق دارد از فرهنگ خود بهره‌مند شود، در آن مشارکت کند، و از آسیب‌های فرهنگی مصون بماند.

حقوق فرهنگی در زمره حقوق ذاتی بشر، جایگاهی رفیع در اسناد بین‌المللی دارد؛ تجلی این رسمیت‌یابی را می‌توان در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و ماده ۱۷ منشور آفریقایی حقوق بشر مشاهده کرد (جمالی، ۱۰۱). در تبیین فقهی حق‌انگاری فرهنگ، اصل «کرامت ذاتی انسان»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

نقش محوری دارد؛ کرامت انسانی، به‌عنوان موهبتی الهی، مبنایی برای استنتاج حقوق بشری از جمله حق بر فرهنگ است.

نکته‌ای که باید در همین‌جا افزود – و در بخش ۵ به‌تفصیل بدان بازمی‌گردیم – آن است که حق‌انگاری فرهنگ، خود شامل «آزادی انتخاب و بیان فرهنگی» است. این بدان معناست که حق‌انگاری فرهنگ نمی‌تواند به‌گونه‌ای تفسیر شود که آزادی مشروع نقد، نوآوری یا تفاوت سلیقه فرهنگی را نقض کند؛ حمایت از فرهنگ و حمایت از آزادی فرهنگی، دو روی یک سکه‌اند، نه دو حق متعارض که یکی باید فدای دیگری شود.

۳-۲. خسارت فرهنگی: تعریف و ضرورت ضابطه‌مندسازی

خسارت فرهنگی به آسیب‌هایی اطلاق می‌شود که به‌واسطه تزلزل در بنیان‌های شکل‌دهنده فرهنگ یک جامعه – شامل ارزش‌ها، سنن، هنجارها و رفتارهای رایج – نوعی بی‌تعادلی در نظام فرهنگی ایجاد می‌کند و به گریز از ارزش‌های رسمی و شکل‌گیری دوگانگی ارزشی می‌انجامد. در صورتی که این آسیب به لایه‌های اصیل و هسته‌ای فرهنگ نفوذ کند، مقاومت فردی و جمعی در برابر مفاسد فرهنگی تضعیف شده و آسیب‌پذیری افزایش می‌یابد؛ در این مرحله، آسیب‌ها به‌تدریج نهادینه شده و در بلندمدت به استحاله فرهنگی می‌انجامد (صالحی امیری، ۶۲).

این تعریف، اگرچه از منظر جامعه‌شناختی روشنگر است، برای کاربرد حقوقی کافی نیست؛ زیرا مفاهیمی مانند «بی‌تعادلی نظام فرهنگی» یا «دوگانگی ارزشی» به‌خودی‌خود قابل احراز در یک نظام دادرسی نیستند و در معرض تفسیرهای ایدئولوژیک متعارض قرار دارند. آنچه یک نهاد فرهنگی یا فرد آن را «تهاجم فرهنگی» می‌داند، ممکن است از منظر دیگری صرفاً «نوآوری» یا «نقد فرهنگی مشروع» باشد. برای آنکه نظریه ضرر در این حوزه از یک ادعای ارزشی به یک نظریه حقوقاً قابل استناد بدل شود، باید مصادیق خسارت فرهنگی را به عناصری عینی و قابل احراز فروکاست – وظیفه‌ای که بخش ۵ بر عهده دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

۳-۳. ضرورت جبران خسارت فرهنگی

بحث جبران خسارت ذیل نظریه اثبات حکم به‌واسطه قاعده لاضرر مطرح می‌شود؛ لـذا نخست باید ثابت شود قاعده لاضرر، افزون بر نفی حکم ضرری، توان اثبات حکـم را نیـز دارد. عبدالفتاح، صاحب کتاب عناوین، این نظر را با سه استدلال بررسی کرده است:

نخست، طبق حکم عقل، ضرر رساندن قبیح است و این قبح از مستقلات عقلیـه اسـت؛ به همان استدلال، عدم جبران ضرر نیز قبیح است. دوم، نصوص وارده چنین ظهور دارند که منظور از نفی ضرر، حرمت اضرار است؛ لذا اگر ضرر به حال خود باقی بمانـد، حرمـت از میان نمی‌رود، پس رفع ضرر – که با جبران محقق می‌شود – واجب است. سـوم، تبـادر از نصوص و تأیید عرف رفع ضرر بر کسی که ضرر زده لازم است؛ روایات صحیحه کنـانی و حلبی نیز بر جبران خسارت دلالت دارند (عبدالفتاح، ۳۱۷/۱).

بر همین مبنا، حق‌انگاری فرهنگ، دولت را موظف می‌کند تا از بروز ضررهای فرهنگی پیشگیری کند و در صورت وقوع، آن را جبران نماید – اما این وجوب جبران، چنان‌کـه در قسمت های بعدی خواهد آمد، باید بر مبنای «تقصیر احرازشده» متولی، نـه صـرف وقـوع پدیده اجتماعی نامطلوب، استوار باشد.

٤. مبنای فقهی تسری قاعده لاضرر از ضرر فردی به ضرر جمعی-فرهنگی

پرسشی که پیش از این مطرح شد اینجا پاسخ داده می‌شود: آیا می‌توان از حکمـی کـه موضوع آن ضرر شخصیِ معین (مانند واقعه سمره) بـوده، حکمـی دربـاره ضـرر جمعـی و انتزاعی (خسارت به «فرهنگ جامعه») استخراج کرد؟ این

تسری از سه راه قابل توجیه است:

نخست، وحدت ملاک (تنقیح مناط): ملاک حکم در واقعه سمره، نفی هرگونـه تعرضـی است که آرامش و امنیت رابطه‌مند به حیثیت انسانی را مختل کند، نه صرفاً تعرض بـه یـک

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

شخص واحد. آنجا که همین ملاک – اختلال در امنیت روانی و حیثیتی – در سطح جمعی و نسبت به یک جامعه محقق شود (مانند تخریب آثار باستانی به عنوان میراث مشترک یک قوم)، تنقیح مناط اقتضا می‌کند که همان حکم نیز جاری شود؛ زیرا نکته‌ای که در وضع حکم شارع دخیل بوده، خصوصیت شخص متضرر نیست، بلکه نفس تحقق اضرار حیثیتی است.

دوم، اطلاق ادله: مفاد قاعده لاضرر نفی جعل احکام ضرری در شریعت است (انصاری، ۱۸۴/۲). از منظر ادبی، ترکیب «لا ضرر و لا ضرار» به‌صورت نکره در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند و تمامی اقسام و افراد ضرر را دربر می‌گیرد (سبحانی، ۵۶)؛ این اطلاق، شامل ضرر فردی و ضرر نوعی (جمعی) هر دو می‌شود، مگر آنکه دلیلی خاص، ضرر جمعی را از شمول قاعده خارج کند – که چنین دلیلی یافت نشد. با این حال، باید توجه داشت اطلاق ادله، شرط لازم است نه کافی؛ زیرا اطلاق تنها امکان شمول را اثبات می‌کند، نه احراز مصداق.

سوم، سیره عقلا: پشتوانه عقلی قاعده لاضرر فراتر از یک استحسان ساده، مبتنی بر قبح ذاتی ظلم است (شریعت اصفهانی، ۲۴). عقل مستقلاً درک می‌کند که هرگونه ضرررساندن به دیگری، مصداق تعدی به حریم اوست. این حکم عقلی، در سطح جمعی نیز جاری است: چنان‌که عقلا ضرر رساندن به مال یا آبروی یک شخص را قبیح می‌دانند، به همان نسبت، اضرار عمدی یا ناشی از تقصیر به سرمایه فرهنگی مشترک یک جامعه را نیز قبیح می‌شمارند؛ ادله شرعی در مقام امضای این بنای عقلایی‌اند، نه تأسیس آن از پایه (رضایی‌نژاد، ۱۷۹).

نتیجه آنکه تسری قاعده لاضرر به خسارت فرهنگی جمعی، مبتنی بر استدلال است نه صرف قیاس ظاهری با واقعه سمره؛ اما این تسری، مصداق‌یابی خسارت فرهنگی را حل نمی‌کند و صرفاً امکان حقوقی آن را اثبات می‌کند. مصداق‌یابی، موضوع بخش بعد است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

۵. ضابطه تشخیص خسارت فرهنگی قابل جبران

برای آنکه قاعده لا ضرر در حوزه فرهنگ از یک فهرست ارزش‌بار ، به ضابطه‌ای حقوقی کاربردی بدل شود، لازم است، «خسارت فرهنگی قابل جبران» با احراز همزمان سه عنصر ذیل شناسایی شود:

عنصر اول – عینیت و قابلیت اثبات: عنصر اول همان شرط مسلم و محقق بودن ضرر است که در حقوق مدنی از ارکان اصلی مسئولیت مدنی به شمار می‌آید. حقوق دانان به صراحت تاکید می‌کنند که ضرر قابل مطالبه باید مسلم و نه احتمالی همچنین قابل تعیین باشد. ضرر احتمالی و یا مبهم، مبنای مسئولیت قرار نمی‌گیرد. (کاتوزیان، ۲۸۸/۱) از این‌رو آسیب ادعایی فرهنگی باید در قالب رفتار یا ترک‌فعل مشخص و قابل اشاره (مانند تخریب فیزیکی یک اثر میراث فرهنگی مصداق ماده ۵۵۸ ق.م.ا) بروز کرده باشد، تا مبنای مسئولیت مدنی قرار گیرد و داوری های کلی و سلیقه‌ای درباره «انحطاط فرهنگی» و یا صرف مخالفت با یک جریان یا سبک فرهنگی جدید، خسارت محسوب نمی‌شود.

عنصر دوم: رابطه سببیت و تقصیر: این عنصر، تطبیق مستقیم ارکان سه گانه مسئولیت مدنی یعنی؛ فعل زیان بار، ضرر و رابطه سببیت است (کاتوزیان، ۲۴۰/۱، ۳۱۵، ۳۳۴) . در ماده ۱ مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ تصریح شده: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.» از این‌رو؛ میان رفتار یا ترک‌فعل عامل (فرد، نهاد، یا متصدی فرهنگی) و آسیب واردشده باید رابطه سببیت متعارف احراز شود، و عامل باید مرتکب تقصیر (عمد، بی‌احتیاطی، یا تخطی از وظیفه قانونی/ نهادی خود) شده باشد. صرف وقوع یک پدیده اجتماعی نامطلوب، بدون احراز تقصیر شخص یا نهاد معین، موجب مسئولیت فرد نمی‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

عنصر سوم: عدم تعارض با آزادی مشروع فرهنگی و آزادی بیـان: عنصـر سـوم در تبیـین خسارت فرهنگی، عدم تعارض با آزادی مشروع فرهنگی و آزادی بیان است. این عنصر به ایـن معناست که رفتار مورد بحث نباید در قلمرو حقوقیِ آزادی بیان، نقد فرهنگی یا خلاقیت هنـری قرار داشته باشد. ضرورت این تفکیک، اجتناب از استناد به «سلیقه شخصـی» و جـایگزینی آن با «معیارهای قانونی» است. در این راستا، مـی‌تـوان از الگـوی «آزمـون سـه‌بخشـی» حقـوق بین‌الملل (ماده ۱۹ ICCPR) –که تفسیر رسمی آن در تفسیر عمومی شماره ۳۴ کمیتـه حقـوق بشر سازمان ملل، ۲۰۱۱، بندهای ۲۱–۳۶ آمده– به عنوان یک معیار بومی‌سازی شـده اسـتفاده کرد؛ به گونه‌ای که تنها محدودیت‌هایی که دارای تصریح قانونی، هدف مشروع و تناسب باشـند، بر آزادی‌ها اعمال می‌شوند. از این منظر، فعالیت‌های فرهنگی که فاقـد عنصـر «هـدف مشـروعِ اضرار» هستند، از دایره خسارت فرهنگی خارج شده و تحت حمایت آزادی‌های مشروع قـرار می‌گیرند؛ منطقی که با رویکرد حقوق اساسی ایران به ویـژه اصـل ۲۴ در تعیـین حـدود آزادی های عمومی همخوانی دارد.

از مجموع مطالب فوق می توان نتیجه گرفت؛ فقط زمانی که هـر سـه عنصـر بـه‌طـور همزمان احراز شوند، می‌توان از «خسارت فرهنگی قابل جبران» به معنای حقـوقی سـخن گفت. این ضابطه، مواردی همچون؛ «تضعیف هویت ملی» یا «ترویج ارزش‌های بیگانه» را – که به‌خودی‌خود ارزش‌بار و غیرقابل احراز عینی‌اند – به‌عنوان نمونه‌های ممکن آسیب و نه مصادیق قطعی معرفی می‌کند.

۶. تعارض با آزادی بیان و کثرت‌گرایی فرهنگی

اشکالی که ممکن است گرفته شـود ، ایـن اسـت کـه؛ نظریـه فـوق، حتـی بـا ضـابطه سه‌عنصری، در معرض خطر توجیه مقابله با نقد فرهنگـی و آزادی بیـان قـرار دارد؛ زیـرا مفاهیمی مانند «تقصیر» و «آسیب به هسته فرهنگ» همچنان تفسیرپذیرند و می‌تواننـد بـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

ابزاری برای مقابله با هرگونه انتقاد و نقد بدل شوند. در مقام پاسخ به این دغدغه می تـوان به اصل تفسیر مضیق از قوانین کیفری و محدود کننده حق استناد نمود. طبق ایـن دیـدگاه حقوقی در حقوق جزای عمومی هرگونه تردید در شمول یک قاعده محدود کننده حق باید به نفع آزادی تفسیر شود، نه به نفع گسترش دامنه مسئولیت (آخونـد خراسـانی، ۸/۳). بـر اساس این مبنا:

نخست، عنصر سوم ضابطه بخش ۵ دقیقاً برای پاسخ به همین دغدغه طراحی شده اسـت: نقد فرهنگی، خلاقیت هنری، و کثرت‌گرایی مشـروع، از تعریـف «خسـارت فرهنگـی قابـل جبران» صراحتاً استثنا شده‌اند؛ آنچه موضوع مسئولیت است، نه اختلاف عقیده یا سبک، بلکه رفتار متضمن تقصیر (تخریب عینی، تحریف مستند، یا تخطی نهادی از وظیفه قـانونی) اسـت. دوم، خودِ حق‌انگاری فرهنگ (بخـش۳-۱) شـامل آزادی انتخـاب و بیـان فرهنگـی اسـت؛ بنابراین حمایت از فرهنگ در این نظریه، در تعریف خود، مقیـد بـه رعایـت آزادی فرهنگـی است، نه در تعارض ذاتی با آن. با این حال، این نوشتار به این نکته توجـه دارد کـه در مقـام اجرا (نه در مقام نظریه)، اگر مرجع تشخیص «مشروعیت» بدون ضوابط شفاف قـانونی عمـل کند، همان خطر تفسیر سلیقه ای بازخواهـد گشـت؛ از ایـن رو، تشـخیص مشـروعیت بایـد منحصراً بر پایه قوانین از پیش تصویب‌شده و توسط مرجع قضایی مستقل صورت گیرد.

۷. کاربردهای قاعده لاضرر در صیانت از فرهنگ

با توجه به مبنای فقهی ارائه‌شده در بخش ۴، قاعده لاضـرر مـی‌توانـد در سـه سـطح، مبنای حقوقی و فقهی برای صیانت از فرهنگ باشد:

۷-۱. در دستگاه قانون‌گذاری و تشریع

کاربرد لاضرر در این سطح، مبنای فقهی- فلسفیِ قوانین موجود اسـت، نـه پیشـنهادی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

نوظهور. قانون راجع به حفظ آثار ملی (مصوب ۱۳۰۹ و اصلاحات بعدی) و الحاق ایران به کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهانی (مصوب ۱۳۵۴)، مصادیق عینی تقنینی‌اند که پشتوانه فقهی آن‌ها رامی توان به قاعده لاضرر ارجاع داد. استناد به لاضرر در تفسیر قوانین مبهم نیز، بر پایه همان شیوه معمول استنباط حقوقی (استناد به مبانی فقهی برای رفع ابهام قانون عادی، مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی) توجیه می‌شود.

۷-۲. در روابط اجتماعی و تکالیف اشخاص - مسئولیت مدنی

هر فردی که با رفتار خود، با احراز هر سه عنصر ضابطه بخش ۵، موجب ضرر فرهنگی به جامعه یا افراد دیگر شود (مثلاً از طریق تخریب عینی میراث فرهنگی یا انتشار محتوای مستند نادرست تاریخی با علم به نادرستی آن)، بر مبنای مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، مسئول جبران آن ضرر یا توقف فعل زیان‌بار است. این مسئولیت، همان مسئولیت مدنی متعارف است که موضوع آن صرفاً در حوزه فرهنگ گسترش یافته، و نیازمند احراز تقصیر و رابطه سببیت در دادرسی است، نه صرف اثبات وقوع پدیده نامطلوب فرهنگی.

۷-۳. در دستگاه حاکمیت - مسئولیت نهادی و حدود مسئولیت کیفری

حکومت وظیفه دارد با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر قانون، از وقوع ضررهای فرهنگیِ احرازشده پیشگیری کند و در صورت وقوع، به رفع آن‌ها اقدام نماید؛ این شامل حمایت از برنامه‌های فرهنگی، اصلاح سیاست‌های ناکارآمد، و تأمین زیرساخت رشد فرهنگ بومی است. متولیان و نهادهای فرهنگی که با ترک وظیفه قانونیِ مشخص یا تقصیر آشکار، زمینه آسیب به سرمایه فرهنگی جامعه را فراهم می‌سازند، از منظر قاعده لاضرر در چارچوب مسئولیت مدنی و نهادی قابل مؤاخذه‌اند.

اما درباره مسئولیت کیفری، باید احتیاط بیشتری اعمال شود. بر پایه اصل قانونی بودن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

جرم و مجازات (اردبیلی، ۵۳/۳-۵۲) و طبق اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ رفتاری - هرچند از منظر فقهی «ضرر» محسوب شود - بدون نص صریح قانونی جرم‌انگاری‌شده، جرم به شمار نمی‌آید. بنابراین، قاعده لاضرر به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای مستقیم مسئولیت کیفری متولیان فرهنگی باشد؛ نقش این قاعده در این سطح، نقشی مبنایی و توصیه‌گر است، بدین نحو که لاضرر می‌تواند مبنای فقهی- فلسفی برای مقنن باشد تا رفتارهای مصداقِ ضابطه بخش۵ را - در صورتی که با آسیب شدید و عمدی به میراث یا سرمایه فرهنگی همراه باشند - به‌صراحت در قانون جرم‌انگاری کند (نظیر آنچه هم‌اکنون در قوانین موجود درباره تخریب آثار تاریخی-فرهنگی وجود دارد)؛ اما تا پیش از چنین جرم‌انگاری صریح، نمی‌توان صرفاً با استناد به لاضرر، کسی را به لحاظ کیفری مسئول دانست. این تفکیک - میان نقش لاضرر به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنیِ مستقیم، و نقش آن به‌عنوان صرفاً توصیه‌گر برای جرم‌انگاری آتی - نکته‌ای است که این نوشتار بر آن تأکید دارد.

نتایج مقاله

۱. مقاله حاضر نشان داد قاعده فقهی- حقوقی «لا ضرر و لا ضرار» ظرفیت تسری به حوزه‌های نوپدید اجتماعی از جمله فرهنگ را دارد، اما این تسری - برخلاف برداشت رایج - نیازمند اثبات مستقل با سه دلیل فقهی (تنقیح مناط، اطلاق ادله، سیره عقلا) است، نه فرضی مسلم.

۲- یافته دوم پژوهش آن است که مفهوم «خسارت فرهنگی» بدون ضابطه‌مندسازی، در معرض کاربرد ارزش‌بار و ایدئولوژیک قرار دارد؛ از این‌رو ضابطه سه‌عنصریِ عینیت و قابلیت اثبات، رابطه سببیت مبتنی بر تقصیر، و عدم تعارض با آزادی مشروع فرهنگی، ضرورت دارد، تا مصداق‌یابی خسارت فرهنگی از یک داوری سلیقه‌ای به یک احراز حقوقی بدل شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

۳- یافته سوم آنکه حمایت از فرهنگ و حمایت از آزادی بیان و کثرت‌گرایی فرهنگی، در چارچوب این نظریه، دو حق مکمل‌اند نه متعارض؛ مسئولیت تنها متوجه رفتار متضمن تقصیر عینی است، نه اختلاف عقیده یا سبک فرهنگی.

۴- سرانجام، از حیث سطح مسئولیت، این نوشتار میان مسئولیت مدنیِ متولیان فرهنگی - که مستقیماً بر پایه قاعده لاضرر قابل توجیه است - و مسئولیت کیفری - که به دلیل اصل قانونی بودن جرم، تنها با وجود نص قانونی صریح قابل استناد است - تفکیک قائل شد.

۵- بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تعمیم قاعده لاضرر به حوزه فرهنگ، در گرو رعایت همزمان دو الزام است: نخست، اثبات فقهیِ مبنای این تعمیم (نه فرض آن)؛ دوم، ضابطه‌مندسازی مفهوم خسارت فرهنگی به‌گونه‌ای که از تبدیل‌شدن به ابزار مواجه با کثرت‌گرایی فرهنگی مصون بماند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، این ضابطه سه‌عنصری را در قالب مطالعه تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر یا در قالب تحلیل رویه قضایی موجود در دعاوی خسارت معنوی، محک بزنند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. الهویی، سمانه؛ موحدی‌نیا، مهدی، حقوق و تکالیف مجریان فرهنگی در فقه امامیه و حقوق ایران. دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق فرهنگی، ۴، ۱۰۸-۱۳۶، ۱۴۰۴ش.
۲. ابن اثیر، مجدالدین، النهایه فی غریب الاحدیث و الاثر، بیروت: المکتبه العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۳. اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴ش.
۴. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول. قم: ذوی القربی. ۱۳۹۵ق.
۵. بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه. تهران: عروج. ۱۳۷۹ش.
۶. بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه (ج۲). تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ش.
۷. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۸. جمالی، حمیدرضا، عوامل مؤثر بر حمایت بین‌المللی و ارتقای حقوق فرهنگی بشر، مطالعات میان‌فرهنگی، ۴(۱۰)، ۹۵-۱۲۰، ۱۳۸۸.
۹. جوهری، ابونصر، الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع). بی‌تا.
۱۱. حسینی شاهرودی، سیدعلی، محاضرات فی الفقه الجعفری، المکاسب المحرمه؛ تقریرات ابحاث ابوالقاسم موسوی خویی. قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حکمت‌نیا، محمود، لاضرر به مثابه نظریه در ساختار نظام فقهی و حقوقی. مطالعات راهبردی زنان، ۱۳(۵۱)، ۷-۴۲، ۱۳۹۰ش.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه (محمدعلی توحیدی، تقریر). قم: مطبعه سیدالشهدا (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. رجب‌زاده، احمد، درآمدی بر مفهوم فرهنگ عمومی. تهران: آزما، ۱۳۷۹ش.
۱۵. رشاد، علی‌اکبر(بی‌تا). درس خارج فقه فرهنگ. بازیابی‌شده از falsafeh_farhang/rashad/feqh/ir.eshia.
۱۶. رضایی‌نژاد، عبدالحسین، درسنامه قواعد فقه مدنی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر، القاعدتان الفقهیتان: اللاضرر و الرضاع. قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. شریعت اصفهانی، قاعده لاضرر. قم: مؤسسه نشر الاسلامی، بی‌تا.
۱۹. شورای عالی انقلاب فرهنگی، نقشه مهندسی فرهنگی کشور. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
۲۰. صالحی امیری، سیدرضا، آسیب‌شناسی فرهنگی در ایران. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲ش.
۲۱. غروی اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه (ج۴). قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا.
۲۲. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی (غلامعلی توسلی و رضا فاضل، مترجم). تهران: سمت؛ ۱۳۹۳م.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۲۴. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی (حسین چاوشیان، مترجم). تهران: نی، ۱۳۸۶م.
۲۵. محسنی، منوچهر، بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۶ش.
۲۶. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۷. مددی، محمود، درس خارج اصول، ۱۳۹۷ش. بازیابی‌شده از osool/madadi_mahmoud/archive/feqh/ir.eshia
۲۸. مریجی، شمس‌الله، جامعه‌شناسی در عرصه تبلیغ دینی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۲۹. موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه. تهران: عروج. ۱۳۷۹ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]

۳۰. موسوی خمینی، روح‌الله، تهذیب الاصول (جعفر سبحانی تبریزی، تقریر) (ج۳). قم: مؤسسه العروج،۱۳۸۲ش.
۳۱. همو، البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)،۱۳۹۲ش.
۳۲. المیامی، محمود کریم، التعدی فی استعمال الحق فی الفقه الامامی، بی‌جا: العطار،۱۴۴۳ق.
۳۳. نراقی، احمد، عوائد الایام. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ق.
34. UNESCO. (1982). "Mexico City Declaration on Cultural Policies". World. Conference on Cultural Policies, Mexico City, 26 July – 6 August 1982 Paris: UNESCO.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-24]